

بررسی تطبیقی درونمایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه

دکتر سید محسن حسینی مؤخر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

سید حمید نجات*

چکیده

در میان شاعران معاصر عرب، احمد مطر از لحاظ شعرهای زیادی که با درونمایه اعتراض سروده به چهره‌ای شاخص و پیشرو بدل شده است. در میان شاعران ایرانی نیز علیرضا قزوه یکی از پیشروان اصلی جریان شعر اعتراض در ادبیات معاصر به شمار می‌رود. بررسی شعر این دو شاعر حاکی است که اشعار اعتراضی آنان عمدتاً در دو جهت سیاسی و اجتماعی است. البته لبه تیز تیغ اعتراضهای شعری احمد مطر علیه حاکمان عرب بوده، بیشتر اعتراضهای سیاسی است حال اینکه اعتراضات قزوه بیشتر جنبه اجتماعی دارد. اعتراض نسبت به فقر و بی‌عدالتی، فراموش شدن مسئله فلسطین، غفلت و بی‌خبری جامعه، ظلم و ستم دولتهای استکباری، فراموش شدن ارزشهای دینی و ملی از درونمایه‌های اعتراضی مشترک بین دو شاعر است.

کلیدواژه‌ها: ادب اعتراض، ادبیات تطبیقی، شعر احمد مطر، شعر علیرضا قزوه.

۳۹



دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

یکی از درونمایه‌های اساسی شعر امروز، اعتراض علیه استبداد داخلی، تجاوز بیگانه، فراموش شدن ارزشهای دینی و ملی، ظلم و تبعیض و نابرابری است. این موضوع در روزگار ما، هم در شعر عربی هم در شعر فارسی رخ نشان داده است. بررسی تطبیقی این درونمایه در شعر فارسی و عربی از اشتراکات فراوان حکایت دارد. اصولاً «شعر معاصر عرب، به علت وجوه اشتراک و اوضاع مشابهی که ملتهای عرب زبان با اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران دارند با شعر فارسی دارای مشابهتهایی است» (شفیعی، ۱۳۸۰: ۳۸).

احمد مطر به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران سیاسی - اجتماعی عراق توانست شعر سیاسی - اجتماعی عربی را دچار تحول سازد و خود را در عرصه شعر اعتراض به الگویی برجسته تبدیل کند. علیرضا قزوه نیز از زمره شاعرانی است که در کارنامه شعریش به درونمایه اعتراض توجه خاصی کرده، و به یکی از شاعران پیشرو در جریان شعر اعتراض تبدیل شده است. او با سروده‌های اعتراضی خود بویژه در مجموعه‌های شعری «از نخلستان تا خیابان» و «شبلی و آتش» و «سوره انگور» همچون احمد مطر به انتقاد و اعتراض علیه وضع موجود پرداخته است.

۱-۱ بیان مسأله

«ادب اعتراض» به آثار ادبی‌ای اطلاق می‌شود که کانون توجه شاعر یا نویسنده در آن به عدالتخواهی و رفع تبعیض در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. شاعر و نویسنده معترض که معتقد است شعر و هنرش به جامعه پیرامونش متعهد و ملتزم است، ظلم و ستم نابرابری را برنتابیده، در برابر انحرافات فکری و فرهنگی، انحطاط اخلاقی جامعه و از دست رفتن اصول و ارزشها فریاد برمی‌آورد و از شعرش سلاحی می‌سازد کوبنده و بُرآن علیه حاکمان ستمگر و عدالت‌گریز و وضع نامطلوب موجود. هر چند ادب اعتراض بیشتر در دهه‌های اخیر در ادب فارسی و عربی مطرح شده است، می‌توان نمونه‌های فراوانی در ادبیات کلاسیک را نام برد که درونمایه اعتراض را در برابر وضع موجود با هدف دستیابی به وضعیت مطلوب دارا باشد.^۱

موقعیت خاص دوران معاصر و تنشهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران و کشورهای عربی موجب شده است شاعرانی چون سلمان هراتی، سیدحسن

حسینی، قیصر امین پور، علیرضا قزوه، محمود درویش، سمیح القاسم، حسن السنید و احمد مطر زبان به اعتراض گشوده، منادی عدالت طلبی، ظلم ستیزی و آرمانخواهی جامعه خود باشند. در این میان به نظر می‌رسد احمد مطر و علیرضا قزوه بیش از دیگر سرایندگان، اشعاری با این درونمایه سروده باشند؛ همین امر ضرورت بررسی تطبیقی این درونمایه در شعر این دو شاعر را آشکار می‌سازد. از این رو در این پژوهش سعی بر آن است که درونمایه‌های اعتراض در اشعار و آثار این دو سراینده مورد تحلیل و بررسی محتوایی قرار گیرد و وجوه اشتراک و افتراقشان تبیین شود.

۲-۱ سؤالیهای پژوهش

ادب اعتراض چیست و چه نمود و بروزی در شعر مطر و قزوه یافته است؟

مهمترین درونمایه‌های اعتراضی در شعر این دو کدام است؟

شباهت و تمایز این دو شاعر در زمینه درونمایه‌های اعتراضی در چیست؟

۳-۱ پیشینه پژوهش

اگرچه درباره هر یک از این شاعران آثار مستقلی به رشته تحریر درآمده از دید تطبیقی کار چندانی صورت نگرفته است. بتول موسوی (۱۳۹۱) تأثیرگذاری اشعار اجتماعی احمد مطر بر شاعران انقلاب اسلامی با تأکید بر سیدحسن حسینی، قیصر امین پور و علیرضا قزوه را بررسی کرده و معتقد است مطر ۷ هم از جهت شیوه بیان و هم محتوا بر این شاعران تأثیر گذاشته است مهسا منافی (۱۳۹۲) اشعار طنزآمیز علی‌اکبر دهخدا و احمد مطر را مقایسه کرده است. ناهید نصیحت (۱۳۸۵) گفت‌مان طنز را در شعر احمد مطر بررسی کرده است. قاسم مختاری (۱۳۹۲) نیز بدون توجه به فاصله زمانی دو شاعر طنز سیاسی اجتماعی احمد مطر را با عبید زاکانی مقایسه کرده است. وی معتقد است مضمونهای طنزآمیزی چون نقد حاکمان، قاضیان و واعظان از مضمونهای مشترک عبید و مطر است؛ هرچند زشتگویی عبید طنزش را به سوی هزل سوق داده است و مطر با رعایت ادب برخلاف یافته‌های این تحقیق - توانسته واقعیت تلخ روزگار خودش را آشکارتر بیان کند؛ با این همه ظاهراً تاکنون پژوهش مستقلی که درونمایه اعتراضی شعر احمد مطر را با شعر قزوه سنجیده باشد، انجام نشده است.

۴-۱ ضرورت و هدف پژوهش

امروزه در پرتو تحولات گوناگون علمی، روشها و سازوکارهای گوناگونی برای تحقیق



در علوم انسانی و از جمله ادبیات ظهور کرده است که می‌توان با بهره‌گیری از آنها با نگاهی تازه به ادبیات در تحلیل و فهم آثار ادبی افقهای جدیدی گشود. یکی از این افقهای تازه پژوهشهای تطبیقی است. این پژوهش نیز از همین رهگذر به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های مشترک و بعضاً متفاوت دو شاعر غیرهمزبان - اما همدل - روی آورده است که هر دو به نوعی نماد شعر اعتراضی دوره خودشان هستند تا از این طریق ضمن شناساندن بیشتر شعر اعتراض، همسوییهای فکری فرهنگی دو شاعر غیرهمزبان و غیرهموطن را در بستر ادبیات تطبیقی بررسی کند.

در این پژوهش، که به شیوه تحلیلی - توصیفی صورت می‌گیرد از طریق تحلیل شواهد درون‌متنی ضمن دسته‌بندی مهمترین درونمایه‌های اعتراض، شباهتها و تفاوت‌های دو شاعر در این زمینه بررسی می‌شود. داده‌های پژوهش از «الاعمال الشعریه الکامله» (۲۰۰۸) احمد مطر و مجموعه‌های شعری قزوه با نامهای «از نخلستان تا خیابان»، «سوره انگور»، «قطار اندیمشک»، «شبلی و آتش» گرفته شده است. در این بررسی مجموعه اشعار اعتراضی احمد مطر و علیرضا قزوه از دید ادبیات تطبیقی امریکایی مقایسه شده است. «در این مکتب اگرچه دایره ارتباطات و تأثیرات ادبی یکی از زمینه‌های عمده پژوهش به شمار می‌آید بر یافتن مدرک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه تأکید نشده و برخی شباهتهای آثار ادبی ناشی از روح مشترک انسانی انگاشته شده است» (شرکت‌مقدم، ۱۳۸۸: ۶۱).

۲. بحث

۲-۱ ادب اعتراض

یکی از زیرمجموعه‌های شعر مقاومت، اشعاری با مضامین اعتراضی است که خود نوع مستقلی به عنوان «ادب اعتراض»، «ادب ستیز»، «ادب شورش» را پدید آورده است. اینگونه از آثار ادبی به آن دسته از سروده‌ها و نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر و نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حاکم منعکس کرده است» (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

در زبان عربی، ادب اعتراض با ترکیب‌هایی مانند «ادب الاحتجاج»، «ادب التمرد»، «ادب الرفض» و «ادب النضال» مترادف است. هرچند به نظر می‌رسد «ادب الاحتجاج» تعبیر دقیقتری بوده، کاربرد موارد دیگر خالی از تسامح نباشد، اینگونه آثار ادبی غالباً

بیانگر رنج و ستم و سپس اعتراض، خشم و عصیان است؛ ولی برای مؤثر واقع شدن، باید تلاشی انقلابی و دگرگون‌کننده وجود داشته باشد. در این صورت است که می‌توان آن را شعری مردمی خواند» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱) که می‌تواند موجب آگاهی، تحریک و بسیج توده‌های مردم و ایجاد هوشیاری قومی و ملی و گرایش افکار عمومی به سمت قیام و مبارزه شود و در نتیجه به اصلاح حکومت و یا وقوع انقلاب بینجامد (کنفانی، ۱۹۷۱: ۵). شاعر معترض که معتقد است شعر و هنرش به جامعهٔ پیرامونش متعهد و ملتزم است؛ ظلم و ستم را بر نتابیده در برابر انحرافات فکری و فرهنگی و همچنین انحطاط اخلاقی جامعه و فراموش شدن آرمانها فریاد برمی‌آورد و سایهٔ اعتراض خود را بر شعر و هنرش می‌گستراند تا علیه حاکمان ستمگر و عدالت‌گریز بتازد.

بسیاری از پژوهشگران دایرهٔ شعر اعتراض را بسیار فراگیر و گسترده فرض کرده‌اند. اینان روح هنر و از جمله شعر را اعتراض و مقاومت در برابر وضع موجود دانسته‌اند. نیچه هنر را ناشی از عدم تحمل هنرمند نسبت به وضعیت موجود می‌داند (شمس‌لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۸)؛ حال این وضع موجود ممکن است هستی، طبیعت، جامعه، حکومت یا حتی زندگی خصوصی خود هنرمند باشد. علت این اعتراض هم کاستی و نقصی است که در وضع موجود می‌بینند و به همین دلیل «برادسکی» هنر را «شکلی از مقاومت در برابر نقص واقعیت انگاشته است» (برادسکی، ۱۳۷۳: ۵۵). با این نگرش دیگر هنر و در رأس آن شعر، تنها توصیف، محاکات یا تقلید از طبیعت نیست. هنر نوعی عصیان در برابر واقعیت موجود و بازآفریدن حقیقت مفقود است.

هنرمند اگر واقعاً هنرمند باشد، خود را با این عالم «بیگانه» احساس می‌کند و این احساس «بیگانگی» در همهٔ هنرمندان از حافظ و مولوی گرفته تا کامو و سارتر، منشأ آفرینشهای هنری بوده است. آنچه در این عالم هست در برابر ظرفیتهای وجودی هنرمند ناچیز است؛ لذا به مقابله با آن بر می‌خیزد تا هستی را آنچنان که باید باشد همتراز با ظرفیتهای وجودی خویش وسعت بخشد. از این رو در هنر با جهانی روبه‌رو هستیم که «اینجا» نیست (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۳).

گذشته از این نگاه کلی و از دید خاص، می‌توان عنوان شعر اعتراض را به شعری اطلاق کرد که در آن کانون توجه شاعر، اعتراض علیه بی‌عدالتی و ظلم و تبعیض در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در این نوع شعر، واژگان در

دست شاعر معترض در حکم سلاحی است که به وسیله آن در برابر بی‌عدالتیها و فراموشی ارزشها قیام می‌کند.

۲-۲ احمد مطر پیشرو شعر اعتراض

احمد مطر در سال ۱۹۵۶ میلادی در روستای «التنومه» از توابع بصره عراق زاده شد و عمری را در آنجا گذراند و از چهارده سالگی شعر سرود (غنیم، ۲۰۰۶: ۵۴). شعرهایش در ابتدا در محدوده غزل و هیجان و موضوعاتی از این قبیل بود. طولی نکشید که به رویارویی ملت با حکومت پی‌برد و به دلیل سرودن قصاید تحریک‌کننده بر ضد حکومت تحت تعقیب قرار گرفت و به کویت گریخت (حسینی و بیدج، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

لحن صادقانه و کلمات تند و آشکار مطر به عنوان نویسنده در روزنامه «القبس» و چاپ «لافتات» بر ضد حکومت صدام و دیگر حکومت‌های عربی به تبعید دوباره‌اش به لندن منجر شد. مهمترین آثار او شامل هفت دیوان لافتات است که در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۹۹ سروده شده است.

مطر شاعری نوپرداز، و شکل اشعار او برای خواننده ایرانی شکل نیمایی است؛ اما جانب و زنیهای عروضی و استفاده بجا از قافیه را سخت نگه داشته است. از دیگر ویژگیهای اشعار او داستانی بودن بافت شعری و ایجاز در کلام و استفاده از صنایع بدیع لفظی و معنوی بویژه جناس، تشخیص و تلمیح است. (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۹)

«طنز، متناقض‌نمایی، بینامتنی، درهم‌ریختگی متن آیات قرآنی، تلمیح به داستانهای مذهبی و بومی، تلمیح به اشعار شاعران گذشته و به کار بردن نمادهای حیوانی در شعرش متجلی است» (مختاری، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

مطر از کلمات ساختگی و پرطمطراق گریزان است. او می‌خواهد شعر خود را به ساده‌ترین روش ممکن بیان کند؛ از این رو به زبانی نزدیک به زبان توده مردم سخن می‌گوید و به شکلی موجز، صریح و به دور از ابهامهای هنری و شاعرانه پیام خویش را بیان کرده است.

«شخصیت احمد مطر از خلال اشعارش، سرشار از غم و اندوه به نظر می‌آید. او شاعر خنده‌های تلخ است» (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۹). وی حزن و اندوه خود و ملتش را با طنز آمیخته به اندوه و طنزی تلخ نشان می‌دهد. مطر شاعری است معترض که شعر را ابزاری برای بیان اعتراض و نارضایتی خود می‌داند. همین امر سبب شده است که

«برخی بر شعر او خرده بگیرند و بگویند مطر از زبان شعری دور شده و به ورطه «خطابه» افتاده است» (غنیم، ۲۰۰۴: ۱۰۶)؛ با این همه او تعهد اجتماعی و رسالت شعریش را بر زبان و بلاغت شعرش مقدم دانسته است.^۲ مطر پرچمدار شعر اعتراضی سیاسی در جهان عرب است. عمده‌ترین مضمونهای اشعار او اعتراض علیه حاکمان و رژیمهای مرتجع و مستبد عربی، خفقان سیاسی، فراموش شدن مسأله فلسطین، استکبار جهانی و غفلت و بیخبری جامعه و شاعران بی درد است.

۳-۲ علیرضا قزوه و شعر اعتراض

«علیرضا قزوه در سال ۱۳۴۲ در گرمسار به دنیا آمد. او اولین شعرهایش را در سال ۱۳۶۰ سرود و در سال ۱۳۶۳ همکاریش را با مجله امید انقلاب و دیگر مطبوعات آغاز کرد. از آن زمان تاکنون مجموعه‌های شعری و نثری متعددی از وی به چاپ رسیده که برخی از آنها عبارت است از:

۱- از نخلستان تا خیابان ۲- دو رکعت عشق ۳- خاطرات گنبد ۴- پرستو در قاف ۵- یادهای سبز ۶- چه عطر شگفتی ۷- شبلی و آتش ۸- این همه یوسف ۱۰- خورشیدهای گمشده ۱۱- میان ماندن و رفتن ۱۲- قدم زدن در کلمات ۱۳- عشق علیه‌السلام ۱۴- با کاروان نیزه و

وی بیشتر شهرت شعریش را در دهه شصت با دفتر «از نخلستان تا خیابان» و به دلیل روح اعتراضی این اشعار به دست آورد. خود او در مقدمه «قطار اندیمشک»، که مجموعه همه دفترهای شعر او تا سال ۱۳۸۳ است، چنین می‌گوید: «شعرهای این دفتر، همه در یک چیز مشترکند؛ شعر مقاومتند و اعتراض. این شعرها پاره‌های روح من‌اند و از شما چه پنهان که مثل آن بچه‌های مظلوم جنگ، دوستشان دارم» (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۱).

او در این شیوه، مدیون کسانی چون سلمان هراتی و حتی برخی از شاعران مقاومت فلسطین نظیر محمود درویش است؛ امری که خود نیز بدان معترف است (قزوه، ۱۳۸۹: ۷۷).

با این همه هر چند می‌توان پیشگام شعر اعتراضی دفاع مقدس را سلمان هراتی دانست و قزوه را با وسعت و شدت در لحن و مضمونهای مختلف دنباله‌رو وی خواند و به این دلیل بر سخن سیدحسن حسینی صحه گذاشت که او پیشگام شعر اعتراض نبوده است (طاهری، ۱۳۹۳: ۲۹۸)، نمی‌توان منکر جایگاه خاص قزوه در شعر



اعتراض شد. فراوانی اشعار اعتراضی وی و سبقتش در این راه باعث شده است وی را معترضترین شاعر دفاع مقدس، هم در دوران جنگ و هم بعد از جنگ بدانند (کافی و تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۱).

نگاه معترضانه قزوه در چند دفتر دیگر نیز امتداد یافت اما به اندازه مجموعه «از نخلستان تا خیابان» در بردارنده محتوای اعتراض و حتی «خودآتهامی» نبود. اعتراض علیرضا قزوه در شعر نو و کلاسیک هر دو تجلی یافته است با این تفاوت که بیان وی در آثار کلاسیک دردآلود و گلایه‌مند است؛ اما در اشعار نو با مایه‌هایی از طنز همراه شده، غالباً نیز طولانی و بلند است» (همان: ۴۳).

پیکان اعتراض وی هم متوجه سیاسیون می‌شود و هم مردم. در هر دو نیز بسیار واضح و خارج از لفافه سخن می‌گوید. این صراحت گاه از مرز شعار هم رد شده شعرش را فاقد ظرافتهای ادبی می‌کند به گونه‌ای که اگر اثرگذاری فوق‌العاده زبان او و همچنین تازگی و بکر بودن موضوع نبود، باید در شعر بودن آن شک کرد. گذشته از این اگرچه اعتراضهای قزوه، سیاستمداران را نیز در برمی‌گیرد، باید گفت مثل کلیت جریان شعر اعتراضی دفاع مقدس و برخلاف احمد مطر، شعر اعتراضی او غالباً رنگ و بوی اجتماعی دارد تا سیاسی.

مهمترین درونمایه‌های اعتراضی در شعر قزوه را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: اعتراض به فقر و بی‌عدالتی و تبعیض، فراموش شدن شهیدان و ایثارگران، غریب‌دگی، عافیت‌طلبی و بی‌دردی و غفلت برخی از مردم، دگرگونی و تحریف ارزشهای انقلاب، سیاستزدگی، قدرت‌طلبی و زرپرستی برخی مسئولان و بی‌توجهی به دردهای مردم.

۴-۲ بررسی تطبیقی درونمایه اعتراض در شعر احمد مطر و قزوه

۱- ۴-۲ اعتراض علیه حکام عرب

یکی از درونمایه‌های اصلی در شعر اعتراض، همواره اعتراض علیه حاکمان بوده است. در شعر احمد مطر نیز یکی از این واژگان پربسامد واژه «حاکم» و مترادفات آن است به گونه‌ای که در مجموعه‌های شعری شاعر، این لفظ و هم‌معنیهای آن ۶۱۴ بار تکرار شده و در همه موارد - جز در ۳ مورد - در معنای منفی آن به کار رفته است (غنیم، ۲۰۰۶: ۱۱۵).

احمد مطر یکی از ویژگیهای این حاکمان را ترس می‌داند؛ ترسی که از طریق آنان به جامعه نیز منتقل شده است:

نخاف من رئيسنا/ لأنه يخاف/ هو الذي أخافنا/ وحين خفنا خاف!/ من سيزيلُ خوفنا/
و كلنا خوفاً؟!» (مطر، ۲۰۰۸: ۴۱۶).

ترجمه: از حاکم می ترسیم؛ چرا که او هم می ترسد. خود اوست که ما را ترسانید و
هنگامی که ترسیدیم او هم ترسید. چه کسی ترس را از دل‌هایمان زایل می‌کند؛ وقتی
که همه‌مان ترسو هستیم.

مطر در جایی دیگر حکام را با زبانی طنزآمیز «دزد» خطاب می‌کند:

ترك اللصّ لنا ملحوظه/ فوق الحصرير/ جاء فيها/ لعن الله الامير/ لم يدع شيئا لنا
نسرقة/ الا الشخير!» (همان: ۴۷۷).

ترجمه: دزد یادداشتی را برایمان بر بالای بوریان نهاد که در آن نوشته بود خداوند
لعنت کند حاکم را؛ چرا که جز خرناس چیزی برایمان باقی نگذاشته است تا آن را به
سرقت ببریم.

۴۷



او در جایی دیگر فساد و شراب‌خواری و عشرت‌طلبی حاکمان را این گونه
دستمایه طنز می‌سازد:

قال لنا اعمى العميان/ تسعه اعشار الايمان/ فى طاعته امر السلطان/ حتى لو صلّى
سكران/ حتى لو ركب الغلمان/ ... حتى لو باع الاوطان/ أنا حيران/ فاذا كان/ فرعون
حبيب الرحمن/ و الجنة فى يد هامان/ و الايمان من الشيطان/ فلماذا نزل القرآن؟!»
(همان، ۱۲۵).

ترجمه: کورترین نابینایان به ما خطاب کرد نه‌دهم ایمان در پیروی از اوامر حاکم -
است؛ حتی اگر در حال مستی نمازگزارد و حتی اگر با امردان و کنیزان خویش
همبستر شود و حتی اگر سرزمینها را بفروشد. سرگشته و حیران شدم. اگر فرعون
محبوب خداوند است و بهشت در دستان وزیرش هامان و ایمان نزد شیطان (حاکم)
باشد، پس نزول قرآن برای چه بوده است؟!

شاعر در این شعر با استفاده از صنعت تضاد در بین کلماتی همچون نماز و مستی،
بهشت و هامان، ایمان و شیطان بر زیبایی و ادبیت شعر افزوده است. همچنین به
صورت پوشیده، شیطان را به حاکم مانند کرده است؛ شیطانی که بمراتب از آن ابلیس
رانده شده بدتر و پلیدتر است.^۳

علیرضا قزوه هم مانند احمد مطر در شعری که خطاب به «سیدحسن نصرالله»
می‌سراید از این صفت‌های نکوهیده (ترس، عشرت‌طلبی و تجمل‌گرایی و ...) که حکام
کشورهای عربی خود را به آن آراسته‌اند، سخن می‌راند!

... تنها تو مانده‌ای نصرالله/ در خیبری به نام جنوب/ و هواپیماها دارند خندق می‌کنند
 و/ کودکان زخمی تشنه‌اند/ تو رفته‌ای از شریعه آب بیاوری/ در برابر چشم این همه
 ماهواره جاسوسی/ اوضاع روزگار بد نیست/ از سران عرب/ یکی با شمشیر طلا به
 کمر/ دارد ریشش را خضاب می‌کند و/ یکی/ همیشه در مواقع حساس/ به سجده
 می‌رود ... / شیخ‌الرشید تا سان ببیند از برابر عکسش/ شاه کوچک تا برگردد از
 تعطیلات امریکایی/ دیر خواهد شد/ تنها تو مانده‌ای نصرالله!/ پس شمشیر را پس
 بگیر و/ اسب را پس بگیر/ که پادشاهان عرب/ شیبه اسبان مرده‌اند!/
 (قزوه، ۱۳۸۹: ۳۴۸).

شاعر در اینجا «سیدحسن نصرالله» را به صورت پوشیده به حضرت ابولفضل‌العباس،
 «سقای کربلا» تشبیه کرده که در برابر این همه دشمن رفته است تا برای مظلومان
 سرزمینش آب عزت و سرافرازی بیاورد. هم چنین شاعر با آوردن «شمشیر طلا» و
 «خضاب ریش» و «تعطیلات امریکایی» از این واقعیت در کشورهای عربی پرده برمی-
 دارد که حکام و شاهزاده‌ها به سرگرمی و عشرت‌طلبی مشغول و از اوضاع تأسفبار
 جامعه و فقر مردم بی‌خبرند.

قزوه در شعری دیگر همین مضمونها را بیان می‌کند:

نگاه کن و لذت ببر/ از خادم الحرمینی که العربی می‌رقصد/ از پادشاه کوچک امانی/
 که با فرشته‌های یهودی تزویج شد/ نگاه کن که پادشاه رشید ترابلس/ چگونه یک
 رو بات شد/ نه، از میان این همه اعراب/ کسی کاری نمی‌کند/ رجالشان دستبوس
 رایسند/ نساءشان دستبوس بوش/ مگر باز شکاری ولیعهد دویی/ کاری کند/ و دست
 بوش را گاز بگیرد/ به اشتباه» (همان).

۲-۴-۲ اعتراض علیه غفلت زدگی و بی‌خبری جامعه

از دیگر درونمایه‌های رایج در شعر اعتراض، نکوهش غفلت و بی‌خبری مردم است.
 این مضمون از جمله مضمونهای مشترکی است که هر دو شاعر هر یک به نوعی،
 نسبت به آن اعتراض کرده‌اند.

احمد مطر در شعر زیر علیه خواب غفلت جامعه خویش که سبب گشته است تا
 ابرهه (حکام) وارد کعبه (سرزمین‌های عربی) شود، اعتراض می‌کند و می‌گوید:

... فلماذا لا يصحوا الشعب/ و لماذا ندخلُ «أبرهه» في كعبتنا/ و نُؤذن: للكعبه رب؟/ نحن نفوس/ يأنف منها العار/ ويخجل منه العيب/ و يمرضُ فيها الطب/ حق علينا السيف.../ لا ذنب لنا لا ذنب لنا/ نحن الذنب! (مطر، ۲۰۰۸: ۴۲)

ترجمه: پس چرا مردم از خواب غفلت بر نمی‌خیزند و چرا «أبرهه» را به کعبه راه می‌دهیم و اذعان می‌کنیم که کعبه خدایی دارد. ما جانمایی هستیم که حتی پلیدی و عار از ما اظهار بیزاری می‌کند و ذلت از وجود ما شرم دارد و همچنین علم طب از ما دچار بیماری می‌شود. مرگ را سزاواریم. ما گناهی مرتکب نشده‌ایم، آری گناهی مرتکب نشده‌ایم؛ چرا که ما، عین گناهیم!

مطر در جای دیگر با طنزی تلخ از این خواب غفلت ملت‌های عرب انتقاد می‌کند. تلخی طنز آنجا است که می‌گوید:

صباح هذا اليوم/ ايقظني منبئه الساعه/ و قال لي: يا ابن العرب/ قدحان وقت النوم! (همان: ۹۰)

ترجمه: صبح امروز هشدار ساعت مرا از خواب بیدار کرد و به من گفت ای عرب وقت خواب فرا رسیده است.

در این شعر کوتاه، که با شعر هایکو ژاپنی شباهت خاصی دارد (غنیم، ۲۰۰۶: ۲۳۲)، شاعر خواب غفلت و بی‌خبری آحاد جامعه را بیان و علیه آن اعتراض می‌کند. هم‌چنین مطر از تناقضی که میان هشدار ساعت که ابزاری است برای بیدار کردن افراد از خواب و تبدیل شدن آن به وسیله‌ای که مردم را به خواب دعوت می‌کند برای برجسته کردن اعتراض خود و همچنین طنزآمیز جلوه‌دادن آن بهره برده است. قزوه نیز در شعرش برای تبیین غفلت و خوابزدگی جامعه از تعبیر ساعت بهره جسته است: «امسال به ساعت‌های کاسیو اطمینان کردیم/ و نماز صبحمان قضا شد» (قزوه، ۱۳۹۰: ۵۹).

قزوه در اینجا همچون مطر به غفلت جامعه پرداخته است. هر دو شاعر ساعت را عامل غفلت دانسته‌اند با این تفاوت که در شعر قزوه این ابزار، «ساعت کاسیو» یکی از مظاهر مدرنیته و از نتایج غربزدگی است که می‌تواند سبب فرو رفتن جامعه در حسیض غفلت گردد. قزوه با اعتراض خود تلاش می‌کند تا جامعه را از گرایش به «مُد»، که از پیامدهای مدرنیته است، باز دارد؛ اما احمد مطر از ساعتی سخن می‌گوید که مردم را به خواب دعوت می‌کند و هشدار آن، گویی طنین «لالایی» مادرانه است که



خواهان ناآگاهی و غفلت فرزندانش است.

احمد مطر در جای دیگر در انتقاد از خواب غفلت جامعه از خود می‌پرسد:
 تکتبُ الشعرِ لِمَن / و الناس ما بین أصرمَّ و ضریر؟ / تکتب الشعر لِمَن / و الناس ما زالوا
 مطایبا للحمیر؟...» (مطر، ۲۰۰۸: ۲۴۵).

ترجمه: شعر را برای که می‌سرایی؛ وقتی که مردم کور و کر هستند. شعر را برای که می‌سرایی؛ وقتی که مردم همچنان مرکب‌هایی برای الاغها (حکام) هستند؟! او مردم جامعه خویش را مردگانی بیش نمی‌داند و خاک سرزمینش را همچون قبرستانی می‌بیند که بین استعمارگران تقسیم شده است:

... نحن امواتٌ / و لیست هذه الاوطان الا أضرحه / قسمت أشلاؤها / بین ذباب و نسور / نحنُ أمواتٌ / و لكنَّ اتهام القاتل المأجور / بهتان و زور / هو فردٌ عاجزٌ / لكننا نحن و ضعننا بیده الاسلحه / و وضعنا تحت رجليه النحور / أیها الماشون ما بین القبور / لعن الله الذی یتلو علينا الفاتحه! (مطر، ۲۰۰۸: ۸۷).^۵

ترجمه: ما مردگانی بیش نیستیم و این سرزمینها (کشورهای عربی) قبرستانهایی هستند که پس مانده‌شان میان کرکسان و مگسان تقسیم شده است. ما مردگانیم و متهم کردن قاتل مزدور دروغی بیش نیست؛ چرا که او فردی ناتوان است و این خود ما بودیم که اسلحه را در دستانش نهادیم و گردنها را برای قربانی شدن زیر پاهایش قرار دادیم. ای کسانی که میان قبرها حرکت می‌کنید و ای کسانی که از روزگاران آینده خواهید آمد، لعنت خداوند بر کسی باد که از میان شما بر ما درود بفرستد و فاتحه‌ای بخواند!

احمد مطر در این شعر همانند آتشفشانی از خشم در انتقاد از جامعه غفلت‌زده و به خواب رفته خویش فوران می‌کند. او مردم جامعه را به مردگان و سرزمینش را به گورستانهایی تشبیه کرده که پسمانده این مردگان میان کرکسان و مگسان که نمادی از استعمارگران است تقسیم شده است.^۵ شاعر در پایان مردمی را که از عصرهای آینده خواهند آمد و از کنار این گورستانها خواهند گذشت بر حذر می‌دارد که مبادا بر این گورها درود بفرستند؛ چرا که این کار آنان سبب می‌شود تا مورد نفرین و لعن شاعر قرار گیرند.

قزوه همچون احمد مطر جامعه غفلت‌زده خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید:

«دیدم که زندگان همه مرده‌اند ... دیدم که در تمام خیابان/ یک تن نیست/ که روزنامه بخواند» (قزوه، ۱۳۹۳: ۷۳).

او یکی از مهمترین علت‌های خواب غفلت جامعه خویش را گرایش به مظاهر مدرنیته، غریب‌دگی، مُدگرایی و تجمل‌پرستی می‌داند:

«ما با یک سماور برقی متمدن شدیم/ و یاد گرفتیم بگوئیم/ مرسی، عالیجناب! ... / سان گلاسه/ کافه گلاسه/ کاپوچینو و بستنیهای هفت رنگ ایتالیایی/ کفاره این همه غفلتمان بود!!» (قزوه، ۱۳۹۰: ۴۸)

شاعر نتیجه غرق شدن مردم را در روزمرگی، غفلت و فراموشی ارزشها می‌داند:

این روزها مردم را با هوشیار و بیدار خواب می‌کنند! خنده و چشم‌بندی/ شوهای تالار وحدت/ هنرمندان فخرفروش/ خدا کند «روایت فتح» را فراموش نکنیم/ امسال در جلوی «امجدیه» کوررنگی بیداد می‌کرد/ امسال همه چیز را/ یا آبی دیدیم یا قرمز/ امسال هم انصاف‌های ما حسابی چُرت زد/ امسال وجدانهای ما آنفلوآنزا گرفت/ امسال تاکسیها به پاهای قطع شده/ با دنده چهار احترام گذاشتند^۶ (قزوه، ۱۳۹۰: ۵۴)

یکی از تفاوت‌های شعر اعتراضی قزوه با شعر احمد مطر اینجا آشکار می‌شود؛ زیرا که در سروده‌های قزوه شاعری را می‌بینیم که در برابر رشد رفاه‌طلبی، رواج مظاهر مدرنیته و غریب‌دگی، گرایش به اشرافیت و کم‌رنگ شدن ارزشها لب به اعتراض می‌گشاید حال اینکه در شعر مطر، علت غفلت مردم مظاهر مدرنیته نیست بلکه سیاست‌های مغرضانه حکام و جهل خود مردم جامعه است که موجبات غفلت را سبب شده است:

كلما حلّ الظلام/ جدتی تروی الاساطیر لنا/ حتی نام/ جدتی معجبهً جداً/ بأسلوب النظام! (مطر، ۲۰۰۸: ۱۵۷)

ترجمه: هر وقت تاریکی شب فرا می‌رسد مادر بزرگم برایمان قصه تعریف می‌کند تا اینکه به خواب فرو رویم. مادر بزرگم از روش و متد رژیم که تمام ملت را به خواب عمیق (غفلت) فرو برده در شگفت است.

۳-۴-۲ اعتراض علیه فقر مردم

اعتراض علیه فقر و نابرابری اقتصادی در شعر بسیاری از شاعران متعهد دیده می‌شود. علیرضا قزوه و احمد مطر هر دو درباره فقر مردم شعر سروده، و به انتقاد از این مشکل پرداخته‌اند.

مطر در شعری، دلیل فقر و تهیدستی مردم جامعه را در تقسیم ناعادلانه ثروت و بیت‌المال می‌داند:

... نزرع الارض و نغفو جائعین / نحمل الماء و نمشی ظمئین / نخرج النفط / و لا دفع
 و لا ضوء لنا... / و أمير المؤمنین / منصف فی قسمه المال / فنصف لجواریه... / و نصف
 لذویه الجائرین / وأبنه و هو جنین يتقاضی راتباً / أكبر من راتب اهلی أجمعین / فی
 مدی عشر سنین! / ربنا هل نحن من ماء مهین / وابنه من بیسی کولا؟! ... (همان: ۲۴۱ و ۲۴۲).

ترجمه: زمین را زیر کشت می‌بریم اما گرسنه سر بر بالین می‌نهیم و آب را بردوش می‌کشیم اما مسیر را با لبانی تشنه طی می‌کنیم. همچنین نفت را از زیر زمین استخراج می‌کنیم اما از آن نه گرمایی نصیبمان شده است و نه روشنایی. حاکم در تقسیم مال ثروت و انصاف به خرج داده است؛ زیرا نصف بیت‌المال را به همسایگان و نصف دیگر را به خویشاوندان ستمکار خود و بقیه آن را به فرزندش، که هنوز جنینی بیش نیست، بخشیده است؛ اینچنین است که حقوق ماهیانه‌اش از دستمزد تمام افراد خانواده‌ام در طول ده سال بیشتر است. خدایا آیا ما از آبی بی‌ارزش خلق شده‌ایم و پسر حاکم از «پسی کولا»!

باز هم شاعر با طرح پرسشهایی به اعتراض علیه فقر جامعه می‌پردازد. فقری که حق این ملت نیست؛ چرا که ثروتهای طبیعی، مانند طلای سیاه در سراسر این سرزمین یافت می‌شود:

... إن كان البترول رخيصاً / فلماذا نقعد فی الظلمه؟! / و اذ كان ثمیناً جداً، / فلماذا لا نجد اللقمه؟! ... (همان، ۳۴۸)

ترجمه: اگر نفت ارزان بود، پس چرا در تاریکی زندگی می‌کنیم و اگر گران می‌بود، چرا با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنیم؟

مطر در جای دیگر به بیان فقر مردم جامعه خویش می‌پردازد؛ جامعه‌ای که مردم آن حتی آهی در بساط ندارند اما به عشق وطن زنده هستند و تنها دلیل زندگی آنها همین نام وطن و عشق به آن است که این وطن در دست اشغال یهودیان است:

ما عندنا خبزٌ ولا وقود / ما عندنا ماء ولا سدود / ما عندنا لحم ولا جلود / ما عندنا
 نقود / کیف تعیشون اذن؟! / نعیش فی حُب الوطن / الوطن الماضي الذی یحتله اليهود /
 و الوطن الباقي الذی / یحتله اليهود! (همان، ۴۱۳)

ترجمه: نه قرص نانی داریم و نه سوختی / نه آبی داریم و نه مایحتاج زندگی و نه گوشتی داریم و نه پوستی / و همچنین پولی هم نداریم / از ما پرسید پس چگونه زندگی می‌گذرانید؟! گفتیم به عشق وطن زنده‌ایم / وطن گذشته‌ای که یهودیان آن را اشغال کردند و وطن حاضری که باز هم یهود آن را به تصرف خود درمی‌آورد .

علیرضا قزوه نیز همچون مطر از فقر سخن می‌گوید. البته او این فقر را از زبان مادرش روایت می‌کند؛ مادری که قلبش برای انقلاب می‌تپد و فقر باعث نمی‌شود که از عشق او به انقلاب چیزی کاسته شود:

دیشب مادرم با چای و کشمش سر کرد / او قلبش برای انقلاب می‌تپد / اما وسعش نمی‌رسد یک نوار قلب بگیرد / و من می‌دانم که از نوار قلب هم / همه منحنیهای دردش را نشان نمی‌دهد ... / و به ما یاد می‌دهد که چگونه شبهای جمعه / با چهار قاشق حلوی نذری سیر شویم / او قبر شهیدان را با دست می‌شوید، وقتی باد چادر وصله‌دارش را تکان می‌دهد / بوی فقر و غربت / تمام پرچمهای سبز و سرخ را به بوسه می‌گیرد (قزوه، ۱۳۹۰: ۶۵)

شاعر در جای دیگر در اعتراض به فقر، تقابل دردمندی و بی‌دردی و فاصله فقیر و غنی را به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

«در یک گوشه مردم با دو حلقه لاستیک خوشبخت می‌شدند / در بالای شهر به نیت چهارده معصوم، آپارتمانهای / چهارده طبقه می‌ساختند» (همان: ۷۲)

قزوه در قالب یک غزل، اعتراض را تنها دارایی مردم فقیر و تهیدست می‌داند و می‌گوید:

داد زد چرا کسی به دادمان نمی‌رسد؟	دستهای عاشقانه تا دهان نمی‌رسد؟
داد زد تمام چیزهای خوب از شماست	نان و عشق و گل چرا به دیگران نمی‌رسد؟
گفت ای خدای مهربان، به من بگو چرا	حرفهای ما به گوش آسمان نمی‌رسد
گفتم: آری، آری، اعتراض و عشق حق ماست	حق مردمی که دستشان به نان نمی‌رسد

(قزوه، ۱۳۹۳: ۳۴)

او در جای دیگر تنها همبازی دوران کودکی خود را فقر می‌داند و با طرح کودکی فقیرانه خویش بر مخاطب تأثیر بیشتری می‌گذارد:

«گریستن / نخستین قطعه کودکانه من بود / و فقر / تنها همبازی آن روزهایم / با پدری که دلش می‌خواست / یک ریال را بین دو برابر / به عدالت تقسیم کند» (قزوه، ۱۳۹۰: ۴۷)

۴-۴-۲ اعتراض علیه فساد اداری، اقتصادی و قضایی

از دیگر موضوعاتی که احمد مطر و علیرضا قزوه به آن اعتراض کرده‌اند، بی‌عدالتیها و قضاوت‌های جانبدارانه برخی قضات و مسئولان است. احمد مطر با آوردن حکایتی از قضاوت‌های ناعادلانه برخی قضات وابسته به حکام مستبد انتقاد می‌کند و می‌گوید:

الخراطیم و ایدی و نعال المخبرین / أثبتت أن السجین / کان من عشره أعوام / شریکاً للذین / حاولوا نفس مواخیر أمير المؤمنین نظر القاضی طویلاً فی ملفات القضیه / بهدوء و رویه / ثم لما أدبر الشک و وافاه الیقین / أصدر الحکم بأن یعدم شتقاً / عبرة للمجرمین / أعدم، الیوم، صبی / غمره سبع سنین! (مطر، ۲۰۰۸: ۱۶۸)

ترجمه: دستها و کفشهای جاسوسان و بزرگان ثابت کرد که این فرد زندانی از ده سال پیش شریک و همکار آن دزدانی بوده است که قصد داشتند داراییهای حاکم را به تاراج ببرند. قاضی مدت زیادی با آرامش وطمأنینه پرونده‌ها و مدارک را بررسی کرد و هنگامی که به یقین رسید، این حکم را صادر کرد: این زندانی باید به دار آویخته شود تا برای دیگر مجرمان درس عبرتی شود. امروز پسر بچه‌ای اعدام شد که تنها هفت سال عمر داشت!

مطر باز هم این موضوع را نقد، و از قضاوت‌های ناعادلانه در دادگستریهای کشورهای عربی انتقاد می‌کند:

باسم و الینا المجبل / قرروا شتی الذی اغتال أخی / لکنه کان قصیراً ... / بعد تفکیر عمیق / أمر الوالی بشتقی بدلاً منه / لأنی کنت أطول! (همان: ۹۷)^۷

ترجمه: با نام حاکم معظم و بزرگوار! تصمیم گرفتند تا قاتل برادرم را اعدام کنند؛ اما قاتل کوتاه قد بود. پس از ژرف‌اندیشی بسیار، حاکم دستور داد تا مرا به جای قاتل بر چوبه دار بیاویزند؛ چراکه قدم بلندتر از او بود!

قزوه در اعتراض به مشکل ارتشا و پارتی‌بازیهایی که در دستگاه قضا اتفاق می‌افتد، انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«قاضی‌ای در یک روز / از دو طرف / سه بار سفارش شد / من کلاهم را قاضی کردم / جهنمی شد!» (قزوه، ۱۳۹۰: ۷۲)

او نسبت به فساد اقتصادی برخی مسئولان و سیاستمداران و حتی دینداران ریایی با طنزی تلخ و تعابیری متناقض‌نما نیز اعتراض می‌کند و از مردم فقیری می‌گوید که زیر بار طرح‌های اقتصادی جانفرسا، فرسوده و رنجور شده‌اند.

دلالتان کامپیوتر و روغن/ دلالتان شیر مرغ و جان آدمیزاد/ با ارز غیرآزاد تجارت می-
کنند/ شرکتهای ثبت نشده/ سیاستبازان لرد مستضعف/ جیب‌برهای با جواز/
جیب‌برهای بی جواز/ گولهای پیچیده در مذهب/ مقاطعه‌کاران خیابان زعفرانیه/
شرکت صادرات فرش/ خجالت هم چیز نایابست/ حقاً باید مسأله جنگ بماند برای
بعد از جنگ/ سیاستبازان سرگیجه گرفته‌اند/ اصلاً گور پدر مال دنیا/ ریاضت کش به
ویلاهی بسازد/ باری هرچه می‌کشیم/ از دست مرغ و بنز و ویلاست/ ما هرچه
می‌کشیم از اینها است/ اصلاً با این طرح چطورید؟/ جان دادن از ما، طرح اقتصادی
از شما! (قزوه، ۱۳۸۴: ۴۱)

شاعر باز هم از ریاکارانی انتقاد می‌کند که هنگام نیاز، دین‌فروشی می‌کنند یا با
سکوت خود کمر مسلمانان و ملت را می‌شکنند؛ همچنین داغ دیانت را به پیشانی دارند
اما خلاف ظاهر را در عمل نشان می‌دهند:

هلا! دین فروشان دنیاپرست	سکوت شما پشت ما را شکست
اگر داغ دین بر جبین می‌زنید	چرا دشنه بر پشت دین می‌زنید؟
خموشید و آتش به جان می‌زنید	زبونید و زخم‌زبان می‌زنید

(همان ۱۳۹۰: ۴۲)

۵-۴-۲ اعتراض علیه شاعران تعهدگریز

اعتراض به شاعران تعهدگریز و برج‌عاج‌نشینی که به رنجهای مردم جامعه بی‌توجهند
دیگر مضمونهای رایج در شعر شاعران اعتراض است. مطر و قزوه نیز هر یک به نوعی
این شاعران را آماج انتقادهای خویش قرار داده‌اند. احمد مطر علیه شاعران تعهدگریزی
اعتراض می‌کند که سرودهایشان در خدمت حکام مستبد و برای دریافت صله است او
اینگونه افراد را بیشتر تاجر می‌بیند تا شاعر باشند:

... یبحث عن قریحه تنیح بالایجار/ فضحک من غبائه/ لکننی قبل اکتمال ضحکتی/
رأیت حول قصره قوافل التجار/ تشرُّ فوق نعله القصائد! (همان: ۲۸ و ۲۹)
ترجمه: حاکم دنبال شاعری است که در مقابل پول، عوعو کند (مدح کردن). از
حمایت او خندیدم اما هنوز خنده‌ام تمام نشده بود که گروه‌گروه از این تاجران
(شاعران درباری) را دیدم قصاید خود را زیر پای او می‌افشانند.

مطر پوشیده این شاعران را به سگانی مانند کرده است که در مقابل صله شروع به
بانگ برآوردن، و حاکم را ستایش می‌کنند.



مطر با استفاده از تعبیر کفرت (کافر شدم)، شدت اعتراضش را نسبت به زبان و فصاحت و سروده‌هایی بروز می‌دهد که در خدمت بیان دردها و رنجهای جامعه نیست و همچنین علیه شعری که از پس آن، انقلابی بر پا نمی‌شود:

كفرتُ بالأقلام والدفاتر/ كفرتُ بالفصحى التى/ تحبل و هى عاقِر/ كفرتُ بالشعر
 الذى/ لا يوقف الظلم و لا يحرك الضمائر/ لعنتُ كُلَّ كَلِمَةٍ/ لم تنطق من بعدها مسيره/
 و لم يخط الشعب فى آثارها مصيره/ لعنتُ كل شاعر/ ينام فوق الجمل النديه الوثيره/ و
 شعبه ينام فى المقابر/ و العنت كل شاعر/ لا يرى مشنقه/ حين يرى الضفيره (همان: ۷۴)
 ترجمه: نسبت به قلم و دفترها و به فصاحتی که آستن می‌شود در حالی که یائسه -
 است، کافر شدم و همچنین به شعری کافر شدم که ظلم را متوقف نمی‌کند و
 وجدانها را به حرکت در نمی‌آورد و به هر واژه‌ای که از پس آن موجی از راهپیمایی
 به حرکت در نمی‌آید و مردم در آن سرنوشت خود را نمی‌یابند، لعنت می‌فرستم و
 لعنت کردم هر شاعری که بر جمله‌های نمناک و نرم می‌خوابد و مردم جامعه‌اش در
 گورستانها شب را سحر می‌کنند، باز هم لعنت می‌کنم هر شاعری که گیسوی
 بافته‌شده را می‌بیند اما چوبه‌دار را نمی‌بیند.

احمد مطر در این شعر، اعتراض خود را متوجه شعر و شاعرانی کرده است که سروده‌هایشان در خدمت مردم و دغدغه‌های آنان نیست و همچنین از شاعر و اشعاری انتقاد می‌کند که مردم را به انقلاب و اعتراض دعوت نمی‌کنند. شاعر در این شعر از جناس لفظ در بین دو کلمه «مسیره» (راهپیمایی) و مصیره (سرنوشت) برای زینت بخشیدن به کلام خود بهره برده است. مطر در پایان نسبت به شاعرانی می‌تازد که موضوع اشعار آنها فقط مغالزه زیبارویان است و نسبت به ظلم و ستمی بی‌توجه هستند که بر مردم جامعه از جانب حکام روا داشته می‌شود.

شاعر در پایان علیه شاعرانی اعتراض می‌کند که مردم را به قیام علیه ظلم و استبداد دعوت نمی‌کنند و دردهای جامعه را نمی‌بینند. همچنین مطر از جناس لفظ بین دو واژه «مسیره» به معنای راهپیمایی و «مصیره»، که به معنای سرنوشت است برای ادبیت شعر خود سود برده است.

علیرضا قزوه هم مانند احمد مطر از اعتراض به شاعران بی‌درد و غیرمتعهدی غافل نمانده است که تمام هم و غم آنها پرداختن به مغالزه است و غریزدگی، غفلت از

جامعه، دشمنی با انقلاب، بیهوده‌گویی و بی‌دردی، ضعف فکری را درد اصلی این عده می‌داند:

امسال شعرها چنگی به دل نزد/ رباعیها مثل هم بود/ بعضی خودشان را کشف کردند/ بعضی خودشان را باور کردند/ بعضی خودشان را گم کردند/ بعضی در مصاحبه‌هایشان خودکشی کردند/ شاعران پروازی/ هتل بازی/ آدمهای از خود راضی/ دکه‌های سکه‌سازی! اصلاً مردم حق دارند کاسه «انوری» را بر سرتان خرد کنند/ کارمندان هنر فقط گزارش کار پر می‌کنند/ وقتی تابوت عاطفه بر زمین مانده بود/ جمعی به جیغ بنفش می‌اندیشیدند/ و برای کشف زوزهٔ صورتی/ هفت مرتبه «الیوت» و «اکتاویو پاز» را ورق می‌زدند/ چقدر وقت ما صرف آدامسهای بادکنکی شد/ بعضی شعرهایشان را/ به مینا و سوزی تقدیم می‌کردند/ احمقترها برای گرفتن نوبل/ به شبکه‌های بی‌بی‌سی و واشنگتن دخیل می‌بستند/ امروز هم بینش هنرمندان/ از سقف تالارها بالاتر نمی‌رود/ بهار برای مردم آواز می‌خواند/ خدا برای مردم نقاشی می‌کشد/ نقاشها فکر می‌کنند زندگی یعنی فتح قله «پیکاسو»/ خطاطها برای خدا خط و نشان می‌کشند/ قصه‌نویسهای سنگول/ در زمستان حبهٔ انگور می‌خورند/ شاعران را میل جاودانه شدن کور کرده است/ شاعران کم‌حوصله شده‌اند (قزوه، ۱۳۹۰: ۵۵)

در جای دیگر قزوه خود را شاعری می‌داند متعهد که باید واژگان را به مؤاخذه بگیرد:

«آن روزها که فیلم یاد هندوستان نکرده بود/ شعرهایم را در کوزه می‌گذاشتم/ و آبش را با اجازه می‌خوردم/ و امروز می‌خواهم شاعری باشم/ با شمشیر وجدان در دست/ و واژه‌هایم را به مؤاخذه بگیرم» (همان: ۴۶)

قزوه رسالت اصلی شاعر را اعتراض به تبعیض و بی‌عدالتی می‌داند. در نظر او شاعر متعهد باید «موی دماغ» سیاستمداران باشد:

«من فکر می‌کنم شاعری زخم‌زبان می‌خواهد/ نه معانی نه بیان می‌خواهد/ شاعر یعنی موی دماغ سیاستبازان/ شاعری که با خیال راحت می‌خواهد/ اصلاً شاعر نیست» (همان: ۶۱)

احمد مطر نیز رسالت شعری خود را اینگونه بیان می‌کند و می‌گوید:

أنا لا أكتب أشعاری/ لکی أحظی بتصفیق و أنجو من تصفیق/ أو لکی أنسج للعاری
ثیابا من حریر/ أو لغوث المستجیر/ أو لإغناء الفقیر/ أو لتحریر الأسیر.../ بل انا من قبل
هذا/ و انا من بعد هذا/ إنما اکتب أشعاری دفاعاً/ عن ضمیری» (مطر، ۲۰۰۸: ۲۴۵)





ترجمه: من شعرم را برای مورد تشویق قرار گرفتن و یا برای سوت زدن‌ها یا کمک کردن به پناهندگان یا ثروتمند شدن نیازمندان یا برای رهایی اسیران نمی‌سرایم؛ بلکه من در هر حالی از گذشته و حال و تا آینده شعر را برای دفاع از وجدانم می‌سرایم.

علیرضا قزوه هم در شعری با این مضمون سبب سرایش اشعار خود را به دست آوردن آب و نان و مادیات نمی‌داند و با حسن تعلیل سبب سرودن شعر را سفید شدن موهای خود می‌داند و می‌گوید:

«امید نانی نیست / آسیاب قلبم می‌چرخد! / تنها برای آنکه موی سرم / سفید شود»
(قزوه، ۱۳۹۰: ۱۷)

۶-۴-۲ اعتراض به فراموش شدن مسئله فلسطین

اعتراض علیه مسئله فلسطین در شعر و آثار بسیاری از شاعران و هنرمندان متعهد نمود دارد. اصولاً مسئله فلسطین یکی از درونمایه‌های اصلی شعر اعتراض و مقاومت به شمار می‌رود. از جمله این شاعران احمد مطر و علیرضا قزوه هستند که هر دو در اینباره اشعاری انتقادی و اعتراضی سروده‌اند.

مطر در یکی از اشعارش با طرح سؤالی رندانه، فراموش شدن مسئله فلسطین را یادآور می‌شود و علیه دوستی و سازش با اسرائیل اعتراض می‌کند:

اجب عن اربعة اسئلة فقط / ما هو رأيك في الماشين / من خلف جنازة رابين... / ها هم بيكون لرابين / لم لم بيكوا لفلسطين / لفلسطين؟ / ماذا تعني بفلسطين؟! (همان: ۳۴۶)
ترجمه: فقط به چهار سؤال پاسخ بده. نظرت درباره کسانی که در پس جنازه اسحاق رابين حرکت می‌کنند چیست؟ می‌گوید: آنها برای مصیبت از دست دادن رابين گریه می‌کنند. پرسیدم: پس چرا برای فلسطین گریه نمی‌کنند، پاسخ داد: برای فلسطین؟! منظور از کلمه فلسطین چه چیزی (فلسطین دیگر چه صیغه‌ای است) است.

مطر از طریق این مناظره می‌خواهد خواننده اشعار خود را با واقعیت تلخ فراموش شدن مسئله فلسطین روبه‌رو سازد و هم چنین از دوستی سران فلسطینی با بزرگان اسرائیل انتقاد کند. همچنین به نظر می‌رسد مطر می‌خواهد نارضایتی خود را نسبت به صلح پیمان «اسلو»، که میان «شیمون پرز» و «یاسر عرفات» منعقد شد، نشان دهد. قزوه همچون احمد مطر از دوستی سران فلسطینی با اسرائیل به ستوه می‌آید و در انتقاد از حکام و یاسر عرفات می‌گوید:

اردوگاه‌های فلسطینی را نگاه کن / ابوالفضل با مشک تشنه برمی‌گردد / صدای گریه
رقیه را می‌شنوی؟ / گورباچف و ریگان هم کاندید صلح نوبل شده‌اند / قرآن فهد
زیباتر از قرآن قابوس چاپ می‌شود / عرفات شلوار اسرائیلی می‌پوشد / راستی یاد
شهیدان بیت‌المقدس به خیر! (قزوه، ۱۳۹۰: ۶۳)

قزوه هم در اینجا همچون مطر علیه دوستی سران فلسطینی از جمله یاسر عرفات،
که خواهان دوستی با اسرائیل هستند اعتراض می‌کند و می‌تواند نارضایتی شاعر ناشی
از منعقد شدن صلح موسوم به «اسلو» باشد که میان فلسطین و اسرائیل منعقد شده
است.^۸

مطر در اعتراض به صلح و سازش سران کشورهای عربی با اسرائیل در قالب
تمثیلی طنزآمیز می‌گوید:

الثور فر من حظیره البقر / الثور فر / فثارت العجول من الحظیره / تبکی فرار قائد
المسیره / و شكّلت علی الأثر / محکمه و مؤتمر / فقائل قال: قضاء و قدر / و قائل: لقد
کفر / و قائل: إلی سقر / و بعضهم قال: اسمنحوه فرصه أخیره / لعلّه یعود للحظیره / و
فی ختام المؤتمر / تقاسموا مربوطه و جمّدوا شعیره / و بعد عام وقعت حادثهٔ مثیره / لم
یرجع الثور / ولکن / ذهب ورائه الحظیره! (همان: ۲۱)

ترجمه: گاو نر از طویله گریخت. دیگر گوساله‌های طویله به پا خاستند و از فرار
فرماندهٔ این جنش به گریه افتادند. فوراً دادگاهی تشکیل داده شد. از میان آن جمع
یک شخص گفت این امر قضا و قدر است. شخص دیگری گفت به جهنم که رفت
و برخی دیگر گفتند فرصتی دیگر به او بدهید شاید به طویله بازگردد و در پایان این
دادگاه، آخور او را بین خودشان تقسیم و خوراک و جو آن را مصادره کردند و پس
از یک سال اتفاقی شگفت‌انگیز به وقوع پیوست؛ گاو نر باز نگشت اما همهٔ طویله
(حکام) دنبالش رفتند.

شاعر در اینجا اعتراض و انتقادش را نسبت به صلح خفتبار کشور مصر با اسرائیل بیان
می‌کند که این صلح را محمد انور سادات در سال ۱۹۷۷ میلادی امضا کرد که از آن پس
حکام کشورهای عربی برای نزدیک شدن به امریکا و اسرائیل گوی سبقت را از
یکدیگر ربودند. مطر در این شعر کلمهٔ حظیره در پایان شعر را به علاقهٔ «جای و
جایگیر» در معنای مجازی به کار برده که و منظور شاعر از آن حیوانات درون طویله
(حکام) است.



۷-۴-۲ اعتراض علیه آمریکا

احمد مطر و علیرضا قزوه هر دو از حضور و جنگ‌افروزی و دخالت آمریکا در منطقه و کشورهای عربی انتقاد کرده‌اند که با آوردن نمونه‌های شعری به این مسأله پرداخته می‌شود:

مطر در شعر زیر، حکام مستبد را به «سگهایی» مانند می‌کند که از جانب آمریکا صادر می‌شوند تا مردم را قتل‌عام کنند و مردم شکایت خویش را از این سگ (حاکم) نزد صاحب (امریکا) می‌برند و از آن طلب یاری می‌کنند:

«أمریکا تطلق الكلب علينا/ و بها من كلبها نستنجأ! / أمريكا تطلق النار لئنجينا من الكلب/ فينجوا كلبها لكننا نستشهد!»

در ادامه شاعر می‌گوید آمریکا اگر همه را در قید بندگی خود قرار دهد، نمی‌تواند مرا در طوق بندگی خویش قرار دهد:

«أمریکا لو هی استعبدت الناس جميعاً/ فسبقتی واحداً... / و اسمهُ من غیر شک: أحمد!»

و در پایان از سیطره آمریکا بر وطنش به خشم می‌آید و می‌گوید آمریکا که خداوند نیست و اگر هم خداوند می‌بود، من نسبت به این خدا کافر و ملحد می‌شدم:

«امریکا لیست الله / و لو قُلتُم هی الله / فإنی مُلحد!» (همان: ۲۳۰)

مطر نفوذ آمریکا و سیطره آن را در کشورهای عربی آن چنان گسترده می‌بیند که این کشورها حتی برای برپایی جشن استقلال خویش باید از آمریکا و اروپا اجازه بگیرند:

إستأذنا من أمريكا/ و طلبنا رخصه أوروباً... / الحمد لله / أصبح فی امکان الذّوله / أن تعمل فی الخفیه حفله / لمناسبه الاستقلال! (همان: ۳۷۴)

ترجمه: از آمریکا و اروپا اجازه گرفتیم. باز خدا را شکر که حکومت می‌تواند در خفا و بصورت پنهانی جشن استقلالی برای خود بر پا کند!

شاعر در جای دیگر با تمثیلی طنزآمیز علیه قدرتهای استعماری اعتراض می‌کند:

حلب البقال ضرع البقره/ ملاء السطل و اعطاها الثمن/ قُبلت ما فی یدیهَا شاکره/ لم تکن قد أکلت مُنذ زمن/ قصدت دُکانه/ مدت یدیهَا بالذی کان لدیهَا/ و اشترت کوب لبن (همان: ۲۸۱)

ترجمه: بقال شیر گاو را دوشید و سطل را پُر کرد و پولش را پرداخت کرد. گاو پول را بوسید و تشکر کرد. مدت زیادی است که چیزی نخورده بود؛ پس به طرف مغازه

بقال رفت و آن مقدار پولی را که در دستان خود داشت به بقال داد و لیوانی شیر خرید!

احمد مطر با آوردن این تمثیل نمادین، که در آن بقال نماد «غرب و استعمارگران» است و گاو نماد «حکام» و شیر که نماد «نفت» است، علیه مستعمره شدن کشورهای عربی توسط غرب اعتراض می‌کند و می‌گوید در این کشورهای عربی با وجود ذخایر فراوان نفتی، مردم در فقر و بدبختی روزگار می‌گذرانند؛ چرا که حکام سرسپرده به غرب، نفت را در مقابل پیشیزی به استعمارگران می‌فروشند و پس از آن با خواری و ذلت فراورده‌های آن را از آنها طلب می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

در جای دیگر هم شاعر حکام مطیع غرب را به بادبانهای کشتی مانند می‌کند که کشتی جامعه را به هر سوئی که باد و طوفان غرب دستور دهد، سوق می‌دهند:

هذی البلادُ سفینهٌ / و الغرب ریح / و الغطاء هم الشراع ... (همان: ۳۵۳)

مطر همانند دیگر سرایندگان متعهد از سیطرهٔ امریکا بر سرزمینش به خشم می‌آید و می‌گوید:

«ربنا اعطنا هویه امریکیه / حتی نعیش کبشر / فی بلادنا» (همان: ۲۴۸)^۹

ترجمه: خداوندا به ما تابعیت و هویتی امریکایی عطا بفرما تا بتوانیم در وطنمان همچون انسان زندگی کنیم.

علیرضا قزوه در شعری که از بی‌دردی برخی افراد جامعه دلتنگ می‌شود، علیه حضور امریکا در آبهای خلیج فارس اعتراض می‌کند:

یوفالوهای آمریکا خلیج فارس را شخم می‌زنند / برادرم با پوتینهای کهنهٔ سربازیش / بسیج می‌شود / مادرم آب و آینه و قرآن می‌آورد ... / اما بعضیها خاطرشان جمع است / که ناوگان امریکا / به استخرهای سرپوشیده‌شان کاری ندارد» (قزوه، ۱۳۹۰: ۵۵)

۸-۴-۲ اعتراض علیه سکوت سازمان ملل

احمد مطر در شعر زیر دربارهٔ دخالت امریکا در امور داخلی کشورهای عربی و سکوت سازمانهای بین‌المللی اعتراض می‌کند و می‌گوید:

وطنی ثوبٌ مرقعٌ / کل جزء مصنوع بمصنع... / و الاصول الدولیه / تمنع المسّ بأوضاع البلاد الداخلیه / انما تسمح أن تدخل آمریکا علينا / فی شؤون السلم و الحرب ... (مطر، ۲۰۰۸: ۱۳۷)

ترجمه: وطنم، قبایی وصله‌دار و مرقع و هر وصله‌ای از آن در کارخانه‌ای بافته شده است و قوانین بین‌المللی هر گونه دخالت در مسائل یک کشور را منع می‌کند اما به آمریکا این اجازه را می‌دهد که در مسائل مربوط به جنگ و صلح (همه‌امور) کشورمان دخالت کند

قزوه در اعتراض علیه «سازمان ملل متحد» و دبیر وقت آن و حکام مستبد کشورهای عربی می‌گوید:

نه، دیگر ساعت دیپلماسی کار نمی‌کند / و سازمان ملل سوخته است / مثل یک باتری قلمی! / حتی من فکر می‌کنم / که از اهالی کوفه است / این «کوفی عنان»! / و فکر می‌کنم که یزید / کسی بوده شبیه فلان پادشاه! ... (قزوه، ۱۳۸۹: ۳۵۵)

شاعر در اینجا نهایت ستمگری و خونریزی حکام عرب را نشان می‌دهد و می‌خواهد بگوید که یزید در مقایسه با ستم و ظلم با این حکام چیزی به شمار نمی‌آید. شاعر پوشیده حاکم در کشورهای عربی را به یزید مانند کرده است.

۹-۴-۲ اعتراض علیه چنددستگی ملتها

از جمله نقاط مشترک در سروده‌های اعتراضی دو شاعر نگاه جهانی آنان به مسائل است که در اشعار آنها نمود داشته است. مطر با تشبیه کشورهای عربی به یک خانواده بزرگ که در یک خانه زندگی می‌کنند و بر فراز هر اتاقی از این خانه، پرچمهای تفرقه نصب شده است. در اعتراض به این مسأله می‌گوید:

أسرتنا واحده / تجمعها أصاله و لهجه و دم / و بیتنا عشرون غرفه به / لکن کل غرفه من فوقها علم / أسرتنا کبیره / و لیس من عافیه / أن یکبر الورم! (مطر، ۲۰۰۸: ۴۷)

ترجمه: خانواده ما متحد و این اصالت و لهجه و نژاد است که ما را گرد هم آورده است. خانه‌مان بیست اتاق دارد؛ اما هر اتاقی بر فراز آن پرچمی در حال اهتزاز است. خانواده ما بزرگ است؛ اما این بزرگی نشانه خوبی نیست؛ همان‌گونه که آماس دلیل بر تندرستی و عافیت جسم نیست.

احمد مطر در این شعر از جوامع عربی انتقاد می‌کند؛ جوامعی که در عین داشتن اشتراکات زبانی، دینی، فرهنگی و قومیتی، هر کدام سازی جداگانه می‌نوازند و شاعر با

تشبیه کشورهای عربی به خانه‌ای که بیست عدد اتاق دارد و هر اتاقی یک پرچم بر فراز آن بر افراشته است، می‌خواهد بگوید این خانواده دچار تشتت و چنددستگی شده است.

علیرضا قزوه همچون احمد مطر با نگاهی جهانی به این قضایا از عدم اتحاد و چنددستگی ملتهای مسلمانان انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«آن سوی مرزها را نگاه کن / چه همه‌م‌ایست / و کسی نیست تا بر جنازه الجزایر
نماز بخواند / و کسی نیست / تا هزار پرچم را / در لبنان و افغانستان آتش بزند» (قزوه،
۱۳۹۰: ۹۲)

قزوه در جای دیگر این مضمون را تکرار می‌کند و می‌گوید:

«کابل هفتاد تکه شده است / و شاه‌ها / چون قارچ / تکثیر می‌شوند / احمدشاه /
رحمت‌شاه / برهان‌شاه / حکمت‌شاه ...» (همان: ۹۴).

۳. نتیجه‌گیری

از براینده آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. احمد مطر و علیرضا قزوه هر دو از پیشگامان شعر اعتراض در شعر عربی و فارسی معاصرند. برخی از مهمترین درونمایه‌های اعتراض مشترک در شعر این دو عبارت است از: اعتراض به حکام عرب، بیخبری و غفلت و خوابزدگی جامعه، شاعران بی‌درد، فراموش شدن مسأله فلسطین، فقر مردم، فساد و بی‌عدالتی، تشتت و چنددستگی امت اسلامی، سکوت سازمانهای بین‌المللی و ظلم و جنگ‌افروزی امریکا.

۲. از بررسی اشعار دو شاعر چنین بر می‌آید که گرایش قزوه بیشتر به اعتراضات اجتماعی است؛ حال اینکه نوک پیکان اعتراضات مطر متوجه حاکمان و سیاست‌پیشگان عرب است. قزوه با کلیت نظام مشکلی ندارد اما مطر خواهان براندازی نظامهای مرتجع عربی است.

۳. طنز در اشعار اعتراضی هر دو شاعر حضوری پررنگ دارد. هرچند طنزهای مطر گزنده‌تر و صریح‌تر است. این مسأله بیانگر این است که جدای از درونمایه و مضمون، دو شاعر در زبان، قالب و اسلوب بیان شعرهای اعتراضی نیز به یکدیگر شبیهند. هر دو شاعر بین طنز و اعتراض رابطه‌ای عمیق یافته، با بهره‌گیری از این شیوه بیانی صدای اعتراضشان را رساتر و اثرگذارتر کرده‌اند.

۴. در حوزه بلاغی نیز تفاوت‌های ملموسی بین شعر مطر و قزوه یافت می‌شود. احمد مطر بر خلاف قزوه از تمثیل و مناظره در اشعار خود بهره برده است. همچنین احمد مطر در سروده‌هایش بیشتر از «حس‌آمیزی» و جناس بهره برده؛ اما قزوه بیشتر از تضاد و متناقض‌نمایی استفاده کرده است.
۵. هر دو شاعر از زبانی ساده، نزدیک به زبان گفتار و به دور از تعقید و تکلف بهره برده‌اند به گونه‌ای که گاه شعرشان به شعار و خطابه نزدیک شده است. همچنین زبان شعری مطر برخلاف قزوه گاه به رکاکت^{۱۰} نیز انجامیده است.
۶. اشعار اعتراضی مطر از قزوه بیشتر است. در واقع اعتراض، اصلیت‌ترین مضمون شعری مطر است؛ حال اینکه اشعار اعتراضی قزوه عمدتاً در برهه و دفترهای شعری خاص نظیر «از نخلستان تا خیابان» نمود یافته است و مضمونهای اجتماعی، دینی و تغزلی دیگری نیز در اشعارش به چشم می‌خورد.
۷. شعارزدگی و دور شدن از جمله مهم‌ترین آسیبها و آفتهای شعر اعتراض است. این امر که هم در شعر قزوه و هم در شعر مطر دیده می‌شود، گاه حال و هوای شعری را از اشعارشان گرفته، شعرشان را تا حد بیانیه‌های سیاسی تنزل داده است.

پی‌نوشت

۱. در این زمینه بنگرید به: پشتدار، ۱۳۸۹؛ حسینی کلبادی، سیده هاجر ۱۳۹۰ «بررسی شعر اعتراض در ادبیات دفاع مقدس با نگاهی به مفهوم آن در ادبیات کلاسیک» پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان.
۲. در اینباره رک. احمد مطر، ۲۰۰۸: ۷۴، ۲۴۵.
۳. آوردن همه نمونه‌های شعری در این زمینه از حوصله این پژوهش خارج است. برای دیگر موارد رک. مطر: ۲۰۰۸، ۱۹۹، ۱۵۷، ۷۶، ۴۹۹، ۱۲۰، ۴۲۵.
۴. در اشعار احمد مطر ذباب و نسور (مگسان و کرکسها) نمادی از دو قدرت استعماری روسیه و امریکا است؛ رک. غنیم، ۲۰۰۶: ۱۲۶.
۵. برای دیگر موارد رک. ک. مطر، ۲۰۰۸: ۱۵۷، ۲۴۵.
۶. برای دیگر موارد رک. ک. به قزوه، ۱۳۹۰: ص ۷۳، ۵۹، ۷۲، ۵۷، ۵۸.
۷. برای دیگر موارد اعتراض به بی‌عدالتی و نبود عدالت در دستگاه قضا رک. مطر، ۲۰۰۸: ۲۳، ۷۷، ۳۸۸.
۸. برای دیگر موارد رک. قزوه، ۱۳۹۰: ۶۲، ۹۶.
۹. برای دیگر موارد رک. ک. مطر، ۲۰۰۸: ص ۲۹۷، ۱۵۰، ۹۱، ۱۶۳، ۱۵، ۳۶۶.

۱۰. این شیوه بیان، که در آن شاعر از الفاظ و عبارات رکیک بهره می‌گیرد به «الإقذاع» موسوم است (غنیم، ۲۰۰۶: ۱۵۹)، که به معنای نوعی بدگویی در بیان که ذکر آن مایه شرم است.

منابع

کتابها

- بیدج، موسی؛ مقاومت و پایداری در شعر معاصر عرب (از آغاز تا به امروز)؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- حسینی، سیدحسن و بیدج، موسی؛ نگاهی به خویش: گفتگویی با شاعران و نویسندگان معاصر عرب؛ تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- درویش، احمد؛ نظریه ادب المقارن و تجلیاتها فی الادب العربی؛ القاهرة: دارالغریب، ۱۹۷۱.
- سلیمانی، فرامرز؛ شعر شهادت است؛ تهران: موج، ۱۳۶۵.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ شعر معاصر عرب؛ تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- شریعتی، علی؛ هنر (مجموعه آثار ۲۳)، ج سوم، تهران: ارشاد ۱۳۶۱.
- غنیم، کمال‌احمد؛ عناصر الابداع الفنی فی شعر احمد مطر؛ القاهرة: مکتبه مدبولی، ۲۰۰۶.
- قزوه، علیرضا؛ از نخلستان تا خیابان؛ چ شانزدهم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
- _____؛ شبلی و آتش؛ چ سوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۳.
- _____؛ سوره انگور؛ چ چهارم، تهران: تکا، ۱۳۸۹.
- _____؛ قطار اندیمشک؛ تهران: لوح زرین، ۱۳۸۴.
- مطر، احمد؛ الاعمال الشعریه الکامله؛ ط الثانیه، لندن: دارالمحبین، ۲۰۰۸.

مقاله‌ها

- برادسکی، جوزف؛ شعر شکلی از مقاومت در برابر واقعیت؛ ترجمه شهلا شاهسوندی؛ مجله شعر، ش ۱۶، ۱۳۷۳، ص ۵۵.
- پشت‌دار، علی‌محمد؛ چشم انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی؛ دو فصلنامه تخصصی علوم ادبی، س سوم، ش پنجم، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷-۱۷۲.
- حسینی، سیدحسن؛ احمد مطر شاعر خنده‌های تلخ؛ کیهان فرهنگی، ش ۴۸، ۱۳۶۷، ص ۲۹-۳۲.
- حیدری، محمود؛ افسانه تمثیلی و کارکرد آن در شعر احمد مطر؛ فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادب معاصر فارسی، س سوم، (پیاپی ۶)، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- شرکت مقدم، صدیقه؛ مکتبهای ادبیات تطبیقی؛ فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، ۱۳۸۸، ص ۵۵-۷۱.



- شمس‌لنگرودی، محمد؛ شعر و هنر یک نوع اعتراض است به جهان؛ نشریه گزارش، ش ۲۲۷، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۶۴.
- طاهری ماه‌زمینی، نجمه و بصیری، محمدصادق و صرفی، محمدرضا صرفی؛ بررسی مضامین شعر اعتراض در ادبیات انقلاب اسلامی؛ نشریه ادبیات پایداری، س ۶، ش ۱۱، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۷-۳۰۸.
- کافی، غلامرضا و تقی‌زاده، ساجده؛ بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار «علیرضا قزوه» و «ابراهیم حاتمی‌کیا»؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۰، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۴۸.
- کنفانی، محمدعبدالسلام؛ فی الادب المقارن؛ ط الاولى، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۱.
- مختاری، قاسم و همکاران؛ طنز سیاسی - اجتماعی در اندیشه‌های عبید زاکانی و احمدمطر؛ کاوشنامه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی رازی کرمانشاه، س سوم، ش ۱۲، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۴۶.